

کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با بهرنگ دزفولی زاده عکاس و کارگردان سینما

خسرو شکیبایی برای عکاسی اهمیت ویژه‌ای قائل بود



احمد محمداسماعیلی
گفت‌وگو
در گذشته‌های نه چندان دور یکی از شغل‌های جذاب سینما که برای مخاطب نقش تعیین‌کننده‌ای برای انتخاب دیدن فیلم داشت حرفه عکاسی بود. به عنوان مخاطب در ورودی سینما با تعدادی زیادی عکس مواجه می‌شدید که به نوعی شناسنامه و معرفی‌کننده فضای فیلم بود. شغلی که با تغییر ماهیت سینما از آنالوگ به دیجیتال و تبدیل سینماهای سنتی به پردیس‌های سینمایی بدون پیشخوان معرفی عکس فیلم از گذشته باشکوهش فاصله گرفته است. یکی از عکاسانی که توانست از دوران گذر از آنالوگ به دیجیتال خودش را در جریان فضای حرفه‌ای سینما حفظ کند بهرنگ دزفولی زاده است که سابقه همکاری با کارگردانانی نظیر مهدی صباغ زاده، عبدالرضا کاهانی، کیانوش عیاری، حسن فتحی و سیروس مقدم را دارد. عکاسی که چند سالی است از عکاسی به فیلمسازی تغییر شیفت داده و ساخته اولش «بی صدا حلزون» نشان داده که همانند عکاسی می‌تواند در فیلمسازی هم موفق باشد. با دزفولی زاده مروری بر دوران کاری‌اش داریم.

فارغ التحصیل دانشگاه هنرهای زیبا هستید. به نظر شما این دانشگاه چه نقشی در تکوین و معرفی هنرمندان نامی به فرهنگ و هنر ایران در دهه‌های مختلف داشته است؟

در دوران ما نحوه پذیرش دانشجویان در هنرهای زیبا متفاوت بود و فرد متقاضی با آزمون‌های دشواری مواجه بود و بهترین‌ها وارد این دانشگاه می‌شدند. الان این فضا وجود ندارد و شرایط به گونه‌ای است که هر آدم متوسطی هم می‌تواند در اینجا تحصیل کند. حضور آدم‌های ارگانی هم در تضعیف جایگاه این دانشگاه بی‌تاثیر نیست.

از چه موقعی عکاسی برایتان جدی شد؟

از موقع تحصیل در هنرستان معاصر و فیلمسازی را در آنجا آموختم. این هنرستان رشته‌های سینما و گرافیک داشت. هنرستانی که وابسته به صدا و سیما بود و غیرانتفاعی و فضای دولتی داشت. این هنرستان امتحان ورودی و معارفه داشت.

در این دوره کار تئاتر هم انجام می‌دادید؟

بله، در داخل و خارج هنرستان تئاتر کار می‌کردم. در بیرون هنرستان با استاد سعید گودرزی نمایش‌هایی بازی و کارگردانی کردم. بعد از این در دبیرستانی در نظام آباد نمایشی را اجرا کردیم و مقام سوم هنرستان‌های تهران را به دست آوردیم.

از این نوع فعالیت‌های تئاتری دیگر در دبیرستان و هنرستانها انجام نمی‌شود؟

این روزها دیگر از این فعالیت‌های تئاتری در مدارس به صورت جدی انجام نمی‌شود و جریان تربیت هنرمندان مستعد جوان با خلل مواجه شده است. از دل این هنرستانها همکارانی مثل امیر شیبان خاقتی متولد شدند.

هنر عکاسی در گذشته‌های نه چندان دور برای خانواده‌ها موقعی که برای گرفتن عکس به آتلیه‌ها می‌رفتند مثل سینما رفتن آداب و رسوم داشت و این جذابش می‌کرد. اتفاقی که دیگر رخ نمی‌دهد؟

بله، این پروسه بسیار جذاب و پراهمیت بود و دوره‌ای که در هنرستان عکاسی می‌کردیم با دوربین زینت این کار را انجام می‌دادیم و باید منتظر می‌ماندیم تا دوربین قرمز رنگ رنگش سبز شود و بعد عکس بگیریم. در هنرستان ما باید نمونه کار ارائه می‌کردیم و من رفتم برای سریالی عکاسی کردم.

کدام سریال؟

«راهی به سوی خانه» ساخته پاکریان.

چگونه برای کار در این سریال معرفی شدید؟

دوستانه این کار را انجام دادیم. فیلمبرداری سریال در اصفهان و شهرهای اطرافش انجام می‌شد. در این مدت چند سالی هم دستیار کارگردانی انجام دادم. در این دوران با مهربان شاد کارخانی آشنا شدم و ایشان سر تله‌فیلمی عکاسی می‌کرد و من در این فیلم دستیار کارگردان بودم و با ایشان آشنا شدم و کار عکاسی را به من پیشنهاد داد. آن زمان موتور برآوو داشتم و فروختمش تا برای دوربین خریدن و عکاسی کردن پول داشته باشم و رفتم ناصر خسرو و دوربین پنتاکس با دو سه تالیز خریدم.

به چه مبلغی؟

۲۰۰ هزار تومان و شدم دستیار کارخانی در سریال «روزهای به یاد ماندنی» که یک کار تاریخی بود.

دستمزدی هم گرفتید؟

بله، البته قبل ترش کارخانی از من خواست که بروم کوچه و خیابان و پرتو بگیرم تا آماده شوم.

آیا در حین عکاسی از آدم‌ها در خیابان دچار چالشی شدید؟

نه، آن زمان مردم حوصله داشتند و حال و احوالشان بهتر از این روزها بود.

معمولاً سوژه‌ها را چگونه انتخاب می‌کردید؟